

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمة الناشر

ألف «كتاب الصين» (خطاي نامه) سنة ٩٢٢هـ. اسم مؤلفه علي أكبر خطاي. ويبدو أن هذا المؤلف الذي لا تذكره المصادر الأخرى قد كان تاجراً من تركستان اشتغل بالتجارة في مملكة الصين، وقضى فيها بعض سنوات من العقد الأول من القرن العاشر الهجري ليستقر فيما بعد في استانبول. وكتابه المؤلف باللغة الفارسية ألفه أصلاً للسلطان سليم الأول (حكم من ٩١٨-٩٢٦ هـ)، وبعد وفاة السلطان سليم أهداه للسلطان سليمان الثاني (حكم من ٩٢٦-٩٧٤هـ).

إن خطاي نامه ليس مجرد خبر عن رحلة وإنما كتاب مرتب بحسب المواضيع مخصص لمملكة الصين والإدارة، والعادات والتقاليد فيها كما يظهر من فهرس المحتويات المفصل (الذي لا يتطابق دائماً مع المحتويات الموجودة فعلاً). يصف المؤلف الذي يدعو نفسه بتواضع «قَلَنْدَر» (بمعنى درويش تقريباً) بلاد الصين، ويتحدث عن تجاربه الخاصة ومغامراته من وجهة نظر مسلم مثقف منفتح الذهن. إن الكتاب غني بالمعلومات التي تجعله مصدراً بالغ الأهمية لدراسة التاريخ الصيني الحضاري في زمنه.

عرف الكتاب لأول مرة من خلال ترجمة تركية مختصرة<sup>١</sup> عملت للسلطان مراد الثالث (حكم من ٩٨٢-١٠٠٣ هـ) وطبعت ١٢٧٠هـ في استانبول. وذكرها حاجي خليفة بعنوان «قانون نامه چين وختا» (كتاب الأنظمة والتقاليد في مشارق الصين

<sup>١</sup> إن صاحب الترجمة لم يكن حسين أفندي هزارفن، كما يذكر ستوري:

C. A. Storey, *Persian Literature*, vol. 1, London 1970, p. 432.

حسين أفندي هزارفن توفي بعد ذلك بقرن من الزمان، أي في سنة ١٠٨٩ هـ، وقام فقط باقتباس الصيغة التركية لخطاي نامه في القسم الخاص بالصين من كتابه «تنقيح التواريخ» مستنداً إلى كتاب جهان نما لحاجي خليفة، انظر فلايشر، (ملاحظة ٣) ص ٢١٥-٢١٦.

ومغارها)<sup>٢</sup>، تحمل النسخ الموجودة عناوين لا تختلف عنه إلا اختلافاً طفيفاً. وفي سنة ١٨٥١م لفت هاينريخ لايرخت فلايشر (Heinrich Leberecht Fleischer) الانتباه إلى الصيغة التركية بالاستناد إلى مخطوطات دريزدن وبرلين، وقام بترجمة الفقرة الرابعة منها إلى الألمانية.<sup>٣</sup> ثم نشر يوليوس تيودور سنكر (Julius Theodor Zenker) فهرساً تحليلياً بالمحتويات سنة ١٨٦١م.<sup>٤</sup>

أما الأصل الفارسي فقد اكتشفه شارل شفر (Charles Schefer) الذي استطاع بذلك أن يصحح ما كان قد حصل من لبس وخلط في هوية المؤلف وزمن حياته، وأن يكشف نواقص الصيغة التركية. ونشر شفر الفقرات الأولى والسابعة والخامسة عشر من النص مع ترجمة فرنسية.<sup>٥</sup> لكن تحقيقه وترجمته للنص كله لم يكن من نصيبها أن تنشر أبداً.<sup>٦</sup>

وفي سنة ١٩٣٤م قدم باول كاله (Paul Kahle) تحليلاً عميقاً للكتاب وعبر عن تقديره لما يحتويه من معلومات قيمة فوصفه بأنه «من أوسع المصادر وأكبرها قيمة

<sup>٢</sup> كشف الظنون، استانبول ١٩٤١-١٩٤٣م، ج ٢، عمود ١٣١٤.

<sup>٢</sup> H. L. Fleischer, *Über das türkische Chatâi-nâme*, in: *Berichte der Königlich Sächsischen Gesellschaft der Wissenschaften, phil.-hist. Klasse*, vol. 3 (1851), pp. 317-327, repr. in: *Islamic Geography*, vol. 126, Frankfurt: IGAIW 1993, pp. 96-107.

<sup>٤</sup> J. Th. Zenker, *Das chinesische Reich, nach dem türkischen Khatainame*, in: *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft (Leipzig)*, vol. 15 (1861), pp. 785-805, repr. in: *Islamic Geography*, vol. 126, Frankfurt: IGAIW 1993, pp. 109-129.

<sup>٥</sup> Ch. Schefer, *Trois chapitres du Khitay Namèh*, in: *Mélanges Orientaux*, Paris 1883, pp. 29-84, repr. in: *Islamic Geography*, vol. 126, Frankfurt: IGAIW 1993, pp. 159-214.

<sup>٦</sup> كان المفروض أن تنشر في المجلدين ١٧ و ١٨ (السلسلة الرابعة) من Publications de l'Ecole des Langues orientales vivantes

بعنوان :

*Description de la Chine à la fin du XVe et au commencement du XVIe siècle*, par Ali Akbar Khitay. See Schefer's bibliography in *Description de l'Afrique, tierce partie du monde, écrite par Jean Léon African*, vol. 3, Paris 1898, repr. in: *Islamic Geography*, vol. 138, Frankfurt: IGAIW 1993, p. XIV.

فينبغي أن ينظر إليه باهتمام، ولدى معالجته للصين أثناء حكم سلالة منك (Ming) وهي فترة لا نكاد نجد شيئاً عنها في المصادر غير الصينية، فإنه يوسع معلوماتنا عن تلك الفترة إلى حد معتبر. إنه مصدر يمكن باعتبار التنوع الكبير في المادة التي يقدمها أن نضعه في مصاف أحسن وأوسع الأخبار الموجودة بين أيدينا حول الصين<sup>٧</sup>. وكان كاله أول من قارن مشاهدات علي أكبر خطائي بالمعلومات التي تزودنا بها المصادر الصينية، وضمن زمن إقامته في الصين في فترة تقع حوالى تولي الإمبراطور شينك-تي (Ch'êng-tê) للعرش سنة ١٥٠٦م.<sup>٨</sup> وأتم كاله ترجمة ألمانية للنص وكان يحضر لينشر النص الفارسي لكن عمله أيضاً يبدو أنه قد ضاع لسوء الحظ.

إن طبعتنا التصويرية هذه تعتمد نسخة مكتبة السليمانية، رئيس الكتاب ٦٠٩، أقدم النسخ الموجودة المعروفة وأجودها. وهي ليست بخط المؤلف، كما افترض شقر، إلا أنها نسخة من القرن العاشر الهجري.<sup>٩</sup> ويسرني أن أعرب هنا عن شكري للسيد معمر أولكر، مدير مكتبة السليمانية الذي تفضل بتزويدنا بمكروفلم للمخطوطة.

والله ولي التوفيق،

فؤاد سزكين

فرانكفورت في ذي الحجة ١٤١٤ هـ

<sup>٧</sup> P. Kahle, *Eine islamische Quelle über China um 1500 (Das Khitāyname des 'Alī Ekber.)*, in: *Acta Orientalia* (Leiden), vol. 12 (1934), pp. 91-112, esp. p. 109, repr. in: *Islamic Geography*, vol. 126, Frankfurt: IGAIW 1993, pp. 379-400, esp. p. 397.

<sup>٨</sup> نفس المصدر ص ١٠١، إعادة الطبع ص ٣٨٩.

<sup>٩</sup> للحصول على مزيد من المعلومات عن الكتاب راجع المجلد الذي سيصدر قريباً حول الجغرافيا البشرية من «تاريخ التراث العربي» لفؤاد سزكين.

## فهرست

[مقدمه] ..... ۴

باب ۱: در بیان راههای خطای، دور ملك خطای خندق و دیوار بودن ومیلهای متصله و دیده بانان متعدد و يك ماهه راه خیر دشمن در يك روز یافتن و عجایب آنکه از کدام گروه بودن از يك ماهه راه در يك روز بدانند و در خورد آن دشمن براغ بکنند گفته آید ..... ۱۶، ۲۶-۳۰

باب ۲: در بیان دینهای مختلف ایشان و دین محمد علیه السلام از همه دینها بهتر بودن، پس ایشان هم اگرچه برین دین نیستند خودرا در دین شکمونی میدارند و شکمونی بنام پیغمبر بوده میگویند و خارق عادات که از و منقول است گفته شود ..... ۱۶، ۳۰-۴۷

باب ۳: در بیان شهرها و حصارها که ساخته اند و می سازند و ترتیب محله و بازارها و پاس خانها و پاسبانان و دیوان خانهای پادشاهی او و در بیان یام خانهای که برای اسبان جدا و از برای ارابه جدا ساخته اند و می سازند و از برای آینده و رونده منفقها که درو مهیا کرده اند گفته آید ..... ۱۶-۱۷، ۴۷-۶۶

باب ۴: در بیان لشکرها که در آن شهرها می باشند و ورزش کردن آن لشکرها در سپاهی گری و تیمار اسبان و بر دوام در ملازمت امرای خود حاضر بودن و بمراتب تابع بودن و متصل آن عسکرهارا بکار داشتن و قواعد و قانون ایشان در حرب گفته آید ..... ۱۷، ۶۶-۸۳

**باب ۵:** در بیان خزینهای که در آن شهرها نهاده اند از زر و نقره و گرمه دارو و عناب و فندق و گردگان تا بعد کاه و هیزم و در دخل و خرج او و هر چیز که از پادشاهیست احسن اقمشه بودن از اطلسهای ملون و کریاس و نقد و غیره و هر شش سال دوره آن خزینها تمام شدن و کیفیت آن ..... ۱۷-۱۸، ۸۴-۸۶

**باب ۶:** در بیان تخت و سلطنت و نشان و مهر و خطهای او و سرای و دیوان او و دیوان خانهای میران بیرون سرای و دیوان خانهای امرای درون سرای که خادمان و دختر خانها اند اختصار خط میکنند در دیوان خانهای درون سرای و چند هزار بودن دختران و خادمان در سرای و ضبط کردن آن درختران ملک خطای را از درون سرای و ضبط کردن خادمان ملک خطای را از بیرون سرای و چند هزار بودن لشکرها که درها را نگاه میدارند و چند هزار پاسبان در دور سرای و چند تو بودن سرای و درهای عجیب و دربندهای غریب و کوس عدل و کیفیت آن ..... ۱۸-۱۹، ۸۶-۱۳۵

**باب ۷:** در بیان زندان او از برای زنان جدا و از برای مردان جدا و مهمات زندان بر همه امور ملکی پیش ایشان مقدم است زیرا که کار خون همجا عظیم است و پیش ایشان عظیم تر بعده در بیان میرانی که در زندان مهمات می پرسند و دیوان خانها و باغچهها و بستانها که در زندان است و در صندوقها آدم را حبس کردن و بانواع اهل جرمش گفته شود و بیان مهندسان قانون ایشان و بر انواع قتل و قصاص صورت دادن ایشان و تفتیش خاقان چین بنفس خود سالی یکبار مر خونبان را و سرهای مقتولان هر يك در صندوقچه جدا گانه کردن و سالی یکبار گروه گروه دفع کردن زندانیان سه ساله ..... ۱۹-۲۰، ۱۳۵-۱۶۳

**باب ۸:** در بیان سالی یکبار عید کردن چینیان در تحویل چله زمستان و سالی یکبار در آن روز دعوت و توی دادن خاقان بر امرا و لشکری خاصه را و ایلچیان را که از اطراف و جوانب عالم آمده اند گفته شود ..... ۲۰، ۱۶۳-۱۶۷

باب ۹: در بیان دوازده قسم بودن ملك خطای و نام هر قسم چیست و نام شهرهای آن قسم چیست و از هر قسم چه متاع حاصل میشود مثل مشك و ریوند و فغفوری و مروارید و یاقوت و زر و نقره و غیره و کیفیت آن ۲۰، ۱۶۷-۱۸۳

باب ۱۰: در بیان توی و تعظیم عیش و نوش در میان درختان که در سر و بر ایشان هم آغوش شده باغچه‌های روان الوان بالوان عرقها و می‌ها که از برنج سازند و درخت فروشهای ایشان موزون شاخچه‌بندی کرده و نعمتها و گلهای که مخصوص آن ممالکست مثل امنیت او در ما سوای او نیست بیان کرده شود ۲۰-۲۱، ۱۸۳-۱۸۸

باب ۱۱: در بیان خرابات زنان و خراباتیان و استسقا مخصوص خراباتیان بودن و تعلق دار پادشاه و کسی پادشاهی وزر پادشاهی بخرابات نارفتن و کسانی که زر بآنجا تلف می‌کنند و عاقبت ایشان گفته آید. معلم خانهای سازندها و خوانندها و رسن بازی خوبان او گفته آید و خوبان ایشان عقیفه و ستیره بودن و همه سیاه چشم و نرگس چشم سرخ و سفید بودن و لطافت اندام خوبان ایشان دیوانه و مصروع دار آن ملك نابودن و اثر جن بطریق تسخیر بودن و کیفیت آن ۲۱-۲۲، ۱۸۸-۲۰۳

باب ۱۲: در بیان هنرهای عجیب و علاجهای غریب و توب بازی و صورت بازیهای بر عکس ممالک دیگر. در بیان آنکه علم نجوم پیش ایشان بغایت معتبرست و کاملان آن منجمان سالها در حبس بودن و سالی یکبار محل تقویم خزینه را بر تقویم کردن و بعیر وقت و ساعات نگاه داشتن و از برای نصیحت عام و عبرتها و متاعها علامات نهادن و شعر و معما و چیستان بیان کردن شاق یعنی لَغْز ۲۲، ۲۰۳-۲۰۸

باب ۱۳: در بیان مقنن خطای و سبب آنچهان ضبط کردن چه بود و چند سال زنی پادشاه بودن و هنوز اثر سرای و نیای او و صورت او بودن و کیفیت آن  
 ۲۱۳-۲۰۸، ۲۳-۲۲ .....

باب ۱۴: در بیان خطاط خانها و مدرسهها [و] - نقل کفر کفر نیست - معلم خانها و شب و روز پیش همه ایشان مقسوم بودن بتخصیص از برای پادشاه که ساعتی از آن قسمت نتوان تجاوز کردن اگرچه در خواب بود بیدار کنند گفته آید  
 ۲۱۴-۲۱۳، ۲۳ .....

باب ۱۵: در بیان مردمانی که از طرف مغرب بیایند یعنی از ممالک اسلام از راه خشکی در آیند و سند در آمدن ایشان و پیش کش ایشان از اقمشه و جواهر و اسبان و شیر و یوز و سیاه گوش و تعظیم کردن خطایبان مرانهارا  
 ۲۲۰-۲۱۴، ۲۳ .....

باب ۱۶: در بیان قلماق بنوبت هر سال بیست هزار کس در آمدن و پیش کش آوردن و بخشش گرفتن و متاعی که از ایشان حاصل شود و نام شهرهای ایشان و تنه کار در زمین ایشان بودن و در و مروارید رویدن. بعده در بیان تبت و سکان و اصل تبت از آن سگ بودن و پیش کش ایشان و معاش ایشان از پادشاه خطای بودن. بعده در بیان مردمانی که از شرق هند می آیند و پیش کش ایشان و قماش خریدن ایشان  
 ۲۲۳-۲۲۰، ۲۴-۲۳ .....

باب ۱۷: در بیان زراعت و قحطی و قیمتی و آتش شهر سوختن را دوا کردن ایشان و عجایب آسیاب و حیزم ایشان قلندر از دیده گوید - نقل کفر کفر نیست - در بیان کعبه ایشان و پرواز کردن حاجیان ایشان و دم داری و از راه ذکر دم زدن اهل ریاضت ایشان و پاپاسان از مرد و از زن بچه طریق بودن و بت پرستی کار جهلا بودن پیش اهل دانش ایشان و کفار مشرق را میل تمام باسلام بودن چه

از شهری چه از صحرايي ..... ۲۴-۲۵، ۲۲۳-۲۲۸

باب ۱۸: در بیان زر و نقره و پل و کاغذ بجای پل خرج کردن و صراف بودن زن و مرد و همه شهری و شهرنشین و بیت المال و اوجه ساختن رسم نی و آتش بازی عامست ..... ۲۵، ۲۲۸-۲۳۰

باب ۱۹: در بیان قانون و قواعد نگاه داشتن و يك سخن را دوبار گفتن و يك كار را دوبار فرمودن نیست، از ترس فوت قانون رحم بر يكديگر نکنند تا بحدی که پدر بر پسر و پسر بر پدر و مادر روی نه بینند ..... ۲۵، ۲۳۰

باب ۲۰: در بیان نگارخانه چینی و تکلف در پوشش و بسیار بودن جامها و کاغذ بریهای عجایب و غرایب و در برداشت موتی رسوم و آیین ایشان ..... ۲۶، ۲۳۰-۲۵۳